

۲۴. ۷۶۱۸

ژنا پارکس

یونا زلدیس مک‌دانا

تصویرگر: استفن مارکیسی

مترجم: محمدرضا افضلی



سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شاپک

یادداشت

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

مک دانو، یونا زلدیس، ۱۹۵۷ - م.

- McDonough, Yona Zeldis, 1957

رزا پارکس / نویسنده یونا زلدیس مک‌دانا؛ تصویرگر استفن مارکیسی؛

مترجم محمدرضا افضلی.

تهران: شرکت انتشارات فنی ایران، کتاب‌های نردبان، ۱۴۰۲.

۱۱۲ ص؛ مصور: ۱۴/۵×۲۷/۵ س.م.

کی؟ چی؟ کجا؟.

978-622-344-136-3

عنوان اصلی: Who Was Rosa Parks?

سیاهان ایالات متحده -- موننگری -- سرگذشت‌نامه

فعالان حقوق مدنی -- ایالات متحده -- موننگری -- سرگذشت‌نامه

مارکزی استیون، ۱۹۵۱ - م. تصویرگر

افضلی، محمدرضا، ۱۳۳۱ - مترجم

۴۳۴

[ج] ۹۷۶/۱۴۷

۹۳۰۰۵۱۴



شرکت
انتشارات
فنی ایران

کتاب‌های
نردبان

رزا پارکس



نردبان بنفش / کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۳۸۶

نویسنده یونا زلدیس مک‌دانا Yona Zeldis McDonough

تصویرگر استفن مارکیسی Stephen Marchesi

مترجم محمدرضا افضلی

مدیر هنری کیانوش غریب‌پور

صفحه‌آرا الناز حکیم‌آبادی

طراح جلد حامد زاهد

چاپ اول ۱۴۰۳، ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اندیشه برتر

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است



میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱ ☎ ۸۸۵۰۵۰۵۵

info@entesharat.com ☎ entesharat.com

@nardebanbooks 📧 nardebanbooks



کاغذ این کتاب از جنگل‌های
صنعتی مدیریت شده
تهیه شده است.



فهرست

فصل ۱
نگرانی در مزرعه | ۱۱



فصل ۲
روشنایی‌های شهر | ۲۴



فصل ۳
زندگی با ریموند | ۳۳



فصل ۴
دعوت برای اقدام | ۴۱



فصل ۵
عقب اتوبوس | ۴۸



فصل ۷
بازدید از هایلندر | ۵۵



فصل ۸
روزِ نو | ۶۳



فصل ۹
«روزِ سوار نمی شویم» | ۷۷



فصل ۱۰
پیشرفت | ۹۱



سیر تاریخی زندگی رُزا پارکس | ۱۱۰
سیر تاریخی جهان | ۱۱۱

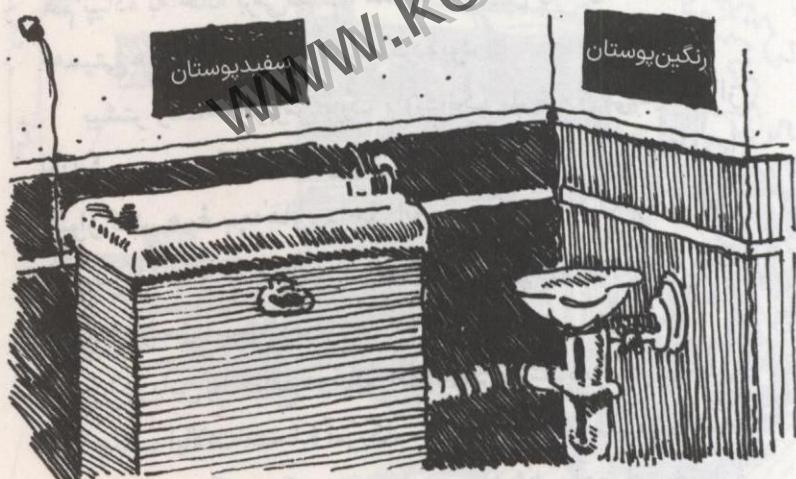
یافتن بزرگترین و بزرگترین کلمه در این کتاب و این کتاب را به دست
 این کتاب را به دست این کتاب و این کتاب را به دست این کتاب
 که این کتاب را به دست این کتاب و این کتاب را به دست این کتاب
 که این کتاب را به دست این کتاب و این کتاب را به دست این کتاب
 که این کتاب را به دست این کتاب و این کتاب را به دست این کتاب
 که این کتاب را به دست این کتاب و این کتاب را به دست این کتاب
 که این کتاب را به دست این کتاب و این کتاب را به دست این کتاب
 که این کتاب را به دست این کتاب و این کتاب را به دست این کتاب

پایین لول، آلاباما، سال ۱۹۱۹

هر روز صبح رُزا پارکس پیاده به مدرسه می‌رفت. هر روز بعد از ظهر
 هم پیاده به خانه برمی‌گشت. مدرسه سرویس رفت و آمد نداشت.
 اهمیتی هم به آن نمی‌داد. عادت کرده بود.
 بیشتر وقت‌ها اتوبوس بزرگ و زرد رنگ مدرسه را می‌دید که از
 کنارش عبور می‌کند. اما اتوبوس هیچ وقت توقف نمی‌کرد تا او را
 سوار کند. همه بچه‌های داخل اتوبوس سفید پوست بودند. این
 اتوبوس آن‌ها را به مدرسه مخصوص دانش‌آموزان سفید پوست
 می‌برد. رُزا سیاه پوست بود.

رُزا در پایین لول، واقع در ایالت آلاباما، بزرگ شده بود. در آن زمان،
 در جنوب ایالات متحده آمریکا، سفید پوست‌ها و سیاه پوست‌ها
 جدا از هم زندگی می‌کردند. همه دوستان رُزا و اعضای خانواده

او سیاه بودند. او سفیدپوست‌های کمی را می‌شناخت. چطور می‌توانست با سفیدپوست‌ها آشنا شود؟ سیاه‌پوست‌ها حق نداشتند به رستوران‌ها یا هتل‌هایی بروند که سفیدپوست‌ها می‌رفتند. آن‌ها نمی‌توانستند در همان استخرهایی شنا کنند که سفیدپوست‌ها شنا می‌کردند یا از همان آب‌خوری آب بخورند که سفیدپوست‌ها آب می‌خوردند.



هر بار رُزا اتوبوس را می‌دید که بچه‌های سفیدپوست را به مدرسه می‌برد یا از مدرسه می‌آورد، حس می‌کرد که به بچه‌های سیاه‌پوست به اندازه بچه‌های سفیدپوست اهمیت نمی‌دهند. گاهی بچه‌های سفیدپوست بچه‌های سیاه‌پوست را نشانه می‌گرفتند می‌کردند و از شیشه‌های اتوبوس به طرف آن‌ها آشغال پرت می‌کردند. پس از مدتی رُزا و بقیه بچه‌های سیاه‌پوست از پیاده‌روی در کنار راه دست کشیدند. آن‌ها در وسط مزارع راه می‌رفتند تا کمتر آزار ببینند.



بچه‌های سفیدپوست به مدرسهٔ بهتری می‌رفتند. پنجره‌های کلاس‌های این مدرسه شیشه‌های واقعی داشتند. پنجره‌های مدرسهٔ رُزا شیشه نداشتند و فقط کرکره داشتند. اما رُزا خودش می‌دانست که به خوبی هر بچهٔ سفیدپوستی است. او به خوبی هرکس دیگری بود و قصد داشت یک روز آن را ثابت کند.

www.ketab.ir